

۱۳۸۲۲۴۹

هفت گام رسیدن به شبکه بازاریابی حرفه‌ای

نشر اریک وور

مترجمان:

مرتضی هاشمی آریان - پیمان رندی - محمّد مسعودیان

سرشناسه	وور، اریک	Worre, Eric
عنوان و پدیدآور	هفت گام رسیدن به شبکه بازاریابی حرفه‌ای / نوشته اریک وور؛ مترجم مرتضی هاشمی آریان، پیمان زندی، میثم مسعودیان.	
مشخصات نشر	تهران: آمه، ۱۳۹۴.	
مشخصات ظاهری	۱۲۰ ص.	
شابک	978-600-6242-95-8	
وضعیت فهرست نویسی	فیا	
یادداشت	عنوان اصلی: Go pro: 7 steps to becoming a network marketing professional	
یادداشت	این کتاب قبلاً با عنوان "مبانی موفقیت در بازاریابی شبکه‌ای: هفت گام برای حرفه‌ای شدن در بازاریابی شبکه" توسط انتشارات نسل نواندیش در سال ۱۳۹۳ فیا گرفته است.	
عنوان دیگر	مبانی موفقیت در بازاریابی شبکه‌ای: هفت گام برای حرفه‌ای شدن در بازاریابی شبکه.	
موضوع	بازاریابی چندسطحی	
شناسه افزوده	شم آریان، مرتضی، ۱۳۶۸ - مترجم	
شناسه افزوده	زندی، پیمان، ۱۳۶۸ - مترجم	
شناسه افزوده	مسعودیان، میثم، ۱۳۶۵ - مترجم	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ و ۶۲۰/۱۲۶/۴۱۵ HF۵۴	
رده‌بندی دیویی	۵۸۰/۷	
شماره کتابشناسی ملی	۰۹۰۰۳۴	

انتشارات آمه

میدان فردوسی - خیابان فرصت - ساختمان ۵۴ تلفن: ۸۴۷۰۱۲ - ۸۸۳۱۹۵۰۱

هفت گام رسیدن به شبکه بازاریابی حرفه‌ای

- نویسنده: اریک وور
- مترجمان: مرتضی هاشمی آریان - پیمان زندی - میثم مسعودیان
- ناشر: آمه

• خدمات نشر: واحد فنی سبزان

۸۸۳۰۳۵۷۲ - ۸۸۳۴۸۹۹۱

• نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

• تیراژ: ۱۰۰ نسخه

• قیمت: ۷۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: معراج

فروش اینترنتی و online از طریق سایت آی آی کتاب www.iiketab.com

شابک ۸-۹۵-۶۲۴۲-۶۰۰-۹۷۸ 978 - 600 - 6242 - 95 - 8

مقدمه

من روش را به خاطر می‌آورم که در آن برای نخستین بار به معرفی بازاریابی شبکه‌ای به خیریه آن زمان ژانویه ۱۹۸۸ بود. در آن زمان من ۲۳ ساله بودم و اموال حقیقی شرکت کوچکی را که متعلق به پدرم و دوستش John Joyce بود می‌فروختم. من به تازگی ازدواج کرده بودم و صاحب پسر کوچکی بودم. پیش از این من در پس‌صورت حساب‌های خود رده و از این بابت ترسیده بودم. سال قبل من در کمسیون‌های املاک حقیقی در حدود ۴۵۰۰۰ دلار به دست آورده بودم که این چیز خوبی به نظر می‌رسید. مساله این بود که من حدود ۶۰۰۰ دلار هزینه نمودم و هیچ پولی برای پرداخت مالیات خیریه که تنها مربوط به چند ماه می‌شد ذخیره نکرده بودم. وقتی آن روز John Joyce سمت میز من آمد و گفت: «Eric، من فکر می‌کنم که روشی برای پول بیشتر برای خودمان دارم»، من پاسخ دادم «در این رابطه بیشتر با من صحبت کنید». او در ادامه گفت در رابطه با دوست خود صحبت کرد و گفت چیزی دارد که می‌خواهد به ما نشان دهد و به این ترتیب ما را به خانه خودش دعوت نمود. بنابراین به همراه دوستم و پدرم به سمت ماشین رفتیم تا به بررسی این موضوع بپردازیم. زمانی که رسیدیم او ما را به اتاق نشیمن خود برد و نواری را در VCR خود قرار داد و نقش خود را اجرا نمود. من نشستیم و به تماشای این نمایش احمقانه پرداختیم. آن پر بود از

قصرها و لیموزین‌ها و توصیف افرادی که یک شبه با شانس روبرو شده بودند. من نمی‌توانستم چنین چیزی را باور نمایم بنابراین به همه عنوان نمودم که این یک تصور و باور بد است و این کار برای من جالب نیست. فیلترهای طبیعی ذهنی من اجازه ورود چنین چیزی را نمی‌دهد. سپس چیز جالبی اتفاق افتاد. John و پدر من گفتند: «اکی، آن بسیار بد است. ما می‌خواهیم آن را به گونه دیگری انجام دهیم» این یک اثر عمده و مهم بر من داشت زیرا تنها چیز بدتر از ورشکسته شدن و مفروض بودن، تصور این دو به سمت ایجاد یک سرمایه کلان بدون حضور من بود! بنابراین من نظر خود را تغییر دادم، پدر خود را به کناری کشیدم و از او مقداری پول برای ثبت نام قرض خواستم. خدا رو شکر او قبول کرد، زیرا تصمیم‌گیری برای تبدیل شدن به یک توزیع کننده بازاریابی شبکه‌ای کاملاً زندگی مرا تغییر داده بود. زمانی که من کار را آغاز نمودم، فعالیت حرفه‌ای خود را بسان چیزی می‌دیدم که اغلب افراد انجام می‌دادند، آنچه که قابل ذکر است، من با حرفه امبه هیچ وجه همانند یک فعالیت تجاری حرفه‌ای برخورد نمی‌کردم. من وارد این حرفه شدم، و تماس‌هایی تلفنی را انجام دادم و امیدوار بودم که زمان بندی و موقعیت یابی من برای رسیدن به خوش شانس کافی بوده و در این زمینه قدری خودستایی می‌نمودم. این ابتدای امر بود من برای پول به دست آوردم و این بسیار مهیج بود، اگرچه من می‌بایست چیزی را برای شما افشا نمایم. در ماههای ابتدایی، کل استراتژی من پاسخگویی سریع به تماس‌های پدرم پیش از آنکه او زمانی برای رسیدگی به آنها باشد، بود. تصور من بر این بود که چنانچه من با آنها تماس می‌گرفتم، به آنها می‌گفتم که پدرم و John Love درگیر بوده و به این ترتیب از طریق برقراری جلسه یا تماشای تصویر ویدئویی با آنها در تماس بودم؛ به این ترتیب اگر آنها به پدر من علاقه‌مند بودند با کسی که این اعتبار را به دست آورده مجادله نخواهند نمود و اینچنین من در سازمان و تشکیلات خود بودم. من با این ترفند به موفقیت محدودی دست یافتم، اما همانطور که شما هم می‌توانید تصور کنید، این موفقیت چندان به طول نینجامید. سه ماه بعد از شروع کارم، درآمد بازاریابی شبکه‌ای من خشک شد. در

این زمان، گرایش و نظر مثبت من کاملاً به سمت دیگری رفت. من شروع به سرزنش هر چیز و هر کس برای از دست دادن موفقیت‌م نمودم. بالاسری (ما فوق) من به من کمک کافی را نمی‌داد. شرکت، آموزش کافی را ارائه نمی‌داد. من من افراد کافی را نمی‌شناختم. هیچ کس به من احترام نمی‌گذاشت زیرا من خیلی جوان بودم. من محصول را سرزنش می‌کردم. من شرکت، اقتصاد و هر کس به جز خود را سرزنش می‌کردم. اما من یک مساله بزرگ داشتم. سرزنش نمودن جهان، من در پرداخت صورتحساب‌هایم کمک نمی‌کرد. و من بعد از نخستین بررسی کمیون از املاک و دارایی واقعی دور شده بودم. دستیابی به این کمیون در حال آنکه بسیار معقول می‌شد و من هیچ درجه دانشگاهی در این رابطه نداشتم، بنابراین دستیابی به یک شغل معقول و مناسب خارج از سوال بود. تنها جایی که من می‌توانستم برای ایجاد یک جریان نقدی به آنجا بروم، بازگشت به بازاریابی شبکه‌ای بود. بنابراین من را به زیر برده و سر کار رفتم. در ابتدا، آن کار آسانی نبود. در حقیقت، در سه سال نخست، من هفت مرتبه سازمان خود را بازسازی نمودم! من آن را ساختم و آن سقوط کرد. و دوباره آن را ساختم و آن باز سقوط نمود و این کار بارها و بارها تکرار شد. بعد از آن سه سال، من بیشتر دلسرد شدم. من تقریباً آمیدم را از دست دادم. بود. تا آنجا چیزی اتفاق افتاد که زندگی مرا تغییر داد. در حقیقت آن ترکیبی از دو چیز بود. یک شب قبل از رفتن به شرکت بود و من در حال تماشای برنامه اخبار از تلویزیون بودم. آنها پیشنهاداتی برای کسی که در یک موضوعی کارشناس بود داشتند. من می‌توانم اکنون آن را به یاد آورم. آنچه که از ذهن من گذشت این بود که «چگونه یک فرد به یک کارشناس در آن زمینه تبدیل می‌شود؟». تنها چیزی که می‌توانم در مورد آن فکر کنم این است که آنها می‌بایست تصمیم به کسب تجربه، یادگیری هر چیزی که می‌توانند، خواندن هر کتابی که در مورد فرد دیگری باشد و یادگیری کامل آن نمایند. روز بعد، من به شرکت رفتم و سوپر استار را بعد از آن مرحله به تماشا نشستیم، آن همانند اصابت رعد و برق بود. در نهایت در مغز من کلیک شد که اگر من به درستی تصمیم به انجام آن گیرم، به کارشناسی در زمینه بازاریابی

شبکه‌ای تبدیل خواهیم شد. من می‌توانم روی مهارت‌ها تمرکز نمایم. من می‌توانم تا زمانی که به یک کارشناس تبدیل شوم این کار را انجام دهم و هیچ کس نمی‌تواند مرا در این راه متوقف سازد. تا آن لحظه، من همیشه به دنبال کتبی بودم. من امیدوارم که دوباره به خوش شانس دست یابم. من امیدوارم اسپانسر سوپر استاری باشم که خواهان تغییر هر چیزی است. و من ترسیده بودم و در صورتی که آن به زودی رخ نمی‌داد شانس خود را از دست داده خواهم بود. در یک لحظه، همه چیز تغییر کردم. متوجه شدم که نباید نگران دستیابی به خوش شانس باشم. راز بندی و موقعیت یابی زیبا هستند ولی برای موفقیت طولانی مدت ضروری نمی‌باشند. من نباید نگران مافوق خود، اطلاع از افراد و حقوق آنها و هر یک دیگری باشم. به طور کلی من می‌بایست یک کارشناس شوم. به این ترتیب من تصمیم گرفتم که روم را با تمرکز و توسعه مهارت‌های خود برای تبدیل شدن به یک متخصص حرفه‌ای بازاریابی شبکه‌ای تغییر دهم. آن روزی بود که زندگی مرا تغییر داد. آن به بعد، زندگی من دارای ماجراجویی شگفت انگیزی بوده است. بازاریابی شبکه‌ای به یک حرفه برای من تبدیل شده است. من اوقات فراغت خود را کامل کرده‌ام. من با افراد شگفت‌انگیزی در سراسر جهان روبرو شده‌ام. من قادر به لمس کردن و لمس شدن توسط زندگی صدها هزار نفر، سفر به دور دنیا و شرکت در ملل و عواملی که برای من مهم هستند و بخصوص تبدیل شدن به فردی بهتر. همه این موارد برای من رخ داده و می‌تواند برای شما نیز رخ دهد. در این کتاب، من قصد ارائه اصول اساسی به شما می‌باشم که می‌تواند در هدایت شما به سمت تبدیل شدن به یک حرفه‌ای در زمینه بازاریابی شبکه‌ای کمک کننده باشد. آنها در طول چند دهه اخیر به خوبی به من خدمت کرده‌اند و می‌دانم که به شما نیز به خوبی خدمت خواهند نمود. به یک ماجرای جدید مهیج خوش آمدید!